



فلسفه سنتی ما صد در صد اسلامی نیست/ هدایت پایان نامه ها لزوم تحول در علوم انسانی

فناپی اشکوری با اشاره به اینکه فلسفه می تواند در بازسازی علوم انسانی نقش داشته باشد، چرا که یکی از شعب فلسفه، فلسفه علوم انسانی است...

فناپی اشکوری با اشاره به اینکه فلسفه می تواند در بازسازی علوم انسانی نقش داشته باشد، چرا که یکی از شعب فلسفه، فلسفه علوم انسانی است، گفت: در فلسفه علوم انسانی چارچوب های کلی و پیش فرض ها و خطوط کلی علوم انسانی و متدولوژی و منابع و روش های آن بحث می شود. به گزارش خبرگزاری مهر، دکتر فناپی اشکوری، عضو هیئت علمی دانشگاه در خصوص تعریف علوم انسانی و تفاوت آن با علوم غیر انسانی گفت: علوم انسانی، علمی است که به نحوی مربوط به بُعد انسانی وجود انسان است. یعنی انسان از آن جهت که موجودی با شعور و احساس است در این علوم مورد توجه است. بنابر این، علمی که در آنها از بعد مادی و یا صرفاً زیستی انسان تحقیق می شود مثل فیزیولوژی از علوم انسانی به این معنا محسوب نمی شوند، بلکه از شاخه های علوم طبیعی بشمار می روند.

وی در ادامه در خصوص معنای فلسفه و نسبت آن با علوم انسانی تصریح کرد: اصولاً فلسفه تفکر عقلی روشمند و نظام مند است. یکی از موضوعاتی که مورد تفکر فلسفی قرار می گیرد انسان است و یکی از علوم فلسفی "علم النفس" است که غیر از علم روان شناسی جدید است. "علم النفس فلسفی" با روش عقلی درباره نفس و ابعاد روحی انسان بحث می کند. در این علم بحث می شود که آیا ماهیت انسان فقط جسم است یا گوهر دیگری به نام روح و نفس دارد.

فناپی اشکوری خاطرنشان کرد: از جهت دیگر نیز می توان گفت که فلسفه نسبت خاصی با علوم انسانی دارد؛ به این جهت که اندیشه های فلسفی در شکل گیری علوم انسانی و در موضع گیری دانشمندان در مسائل علوم انسانی تاثیر دارد. مثلاً اگر ما قائل باشیم که انسان صرفاً موجودی مادی است و بعد روحی ندارد، مباحث بسیاری در علوم انسانی مثل روان شناسی، تعلیم و تربیت و ... تحت تاثیر این موضوع قرار می گیرد و شکل خاصی می گیرند.

وی به دوجریان کلی فلسفی در کشورمان اشاره کرد و گفت: امروز در کشور ما بطور کلی دو جریان فلسفی وجود و حیات دارد؛ یکی فلسفه اسلامی سنتی که عمدتاً در حوزه ها تدریس و تحقیق می شود و دیگری فلسفه جدید غرب است که بیشتر در دانشگاه ها مورد توجه است. البته نمی توان گفت که فلسفه سنتی ما صد در صد علم اسلامی است، چرا که فلسفه علم عقلی محض است و خصلت فرادینی دارد.

این استاد دانشگاه به نقش موثر فلسفه در بازسازی علوم انسانی در کشورمان تاکید کرد و گفت: فلسفه می تواند در بازسازی علوم انسانی نقش داشته باشد، چرا که یکی از شعب فلسفه، فلسفه علوم انسانی است. در فلسفه علوم انسانی چارچوب های کلی و پیش فرض ها و خطوط کلی علوم انسانی و متدولوژی و منابع و روش های آن بحث می شود. الان یکی از مهمترین رسالت هایی که بر عهده صاحب نظران است، بازسازی فلسفه علوم انسانی است که باید متناسب با متافیزیک، معرفت شناسی و انسان شناسی ما شکل گیرد.

اشکوری در خصوص شکل گیری گفتمان علوم انسانی اسلامی تصریح کرد: پاره ای از علومی که در غرب شکل گرفته و وارد کشور ما شده، برگرفته از آن تفکر و فرهنگ است و ممکن است با فرهنگ ما سازگار نباشند؛ لذا باید آنها را متناسب با دین و فرهنگ مان بومی سازی و اسلامی سازی کنیم. متأسفانه آنچه بیشتر مطرح است شعار اسلامی سازی علوم انسانی است، اما خود اسلامی سازی خیلی مطرح نیست، چرا که این کار بسیار دشوار است. اغلب افرادی که این شعار را سر می دهند، به رغم اینکه در این باره رغبت و اشتیاق فراوان دارند اما خود تخصص و قدم راسخی در علوم انسانی ندارند و از همین جهت است که در این زمینه چندان گام های موفقیت آمیزی برداشته نشده است. اگر بخواهیم تحول ایجاد شود، نخست باید علوم انسانی موجود را به درستی بشناسیم، سپس نقطه ضعف های آن را شناسایی و برطرف کرده و پس از آن از میراث اسلامی ایرانی در این زمینه استفاده کنیم.

فناپی اشکوری در خصوص نهادهای متصدی تولید علوم انسانی اسلامی تاکید کرد: متصدی اصلی بحث اسلامی سازی علوم انسانی، حوزه و دانشگاه است. اگر دولت در این زمینه مشارکت دارد، نقش آن باید فراهم کردن بستر و شرایط باشد. بنابراین افرادی که صاحب نظر هستند باید در این حوزه قدم بردارند. تحول در علوم انسانی تنها با همکاری حوزه و دانشگاه امکان تحقق دارد و هیچ یک بدون دیگری نمی تواند در این مقوله موفقیت چشمگیری داشته باشند. دانشگاهیان عمدتاً با علوم

جدید آشنا هستند و الگویی که برای اسلامی سازی علوم انسانی لازم است در اختیار آنها نیست.

وی ادامه داد: آنچه می تواند در تحول علوم انسانی و اسلامی سازی آن موثر و تعیین کننده باشد، همکاری حوزه و دانشگاه است که متأسفانه تاکنون به نحو مطلوب محقق نشده است. البته همکاری ها جزئی و مقطعی همواره در طول سه دهه گذشته وجود داشته، اما فراگیر و گسترده نبوده است و همین موضوع یکی از عوامل کندی در تحول علوم انسانی است.

اشکوری در خصوص اقدام برخی نهادها در تولید علوم انسانی اسلامی به ویژه شورای عالی انقلاب فرهنگی تصریح کرد: مراکز دولتی و وزارت خانه ها و زیر مجموعه های آنها مستقیماً در تولید علم نقش ندارند؛ این گونه مراکز، باید برای تحول علوم انسانی مدیریت، نظارت، قانون گذاری و سیاست گذاری کرده و بستر سازی کنند. مانند ورزش که وزارت خانه و وزیر لازم دارد، اما هیچ یک از اینها وارد میدان بازی نمی شوند. کسی که وارد میدان می شود ورزشکار و بازیکن است، اما عقبه مدیریتی زمینه ساز هستند. مدیریت کلان کشور و حوزه های مربوط به علم، در تحول علوم نقش با واسطه دارند، اما تولید علم به صورت مستقیم و مباشر بر عهده حوزه و دانشگاه و اهل تحقیق است.

این استاد دانشگاه در آخر در خصوص میزان تاثیر برپایی کنگره بین المللی علوم انسانی گفت: برگزاری کنگره کار مفیدی است؛ بشرطی که کیفیت آن مطلوب باشد. برای بین المللی بودن یک کنگره شرکت چند مهمان خارجی کافی نیست. وقتی می توان گفت ما کنگره بین المللی علوم انسانی داریم که در آن شخصیت های علمی و برجسته علوم انسانی از سراسر جهان در آن شرکت داشته باشند. همینطور مقالاتی که در محافل علمی موفق عرضه می شود باید دارای نوآوری باشند و افق های جدیدی را بگشایند. اگر بخواهیم کنگره ها تاثیر لازم را داشته باشند باید چند سال یکبار برگزار شوند تا در این فاصله برنامه ریزی حساب شده انجام گیرد و افراد تحقیق کنند. بسیاری از مطالبی که در این کنگره ها مطرح می شود، تکراری بوده و حرف تازه ای زده نمی شود. کارهای صوری و شکلی کم محتوا و ضعیف نمی تواند کمک شایانی در این زمینه کند، اما اصل برگزاری محافل علوم انسانی لازم و ضروری است. برای تحول در علوم انسانی باید پایان نامه های دانشجویی به این سمت هدایت شوند.